



لطفاً جورابتان را از هنرمندان کشور بخرید!

■ **بهنام صدقی**

چندی پیش که با یکی از بازیگران سینمای کشور صحبت می کردم می گفت که این روزها وضعیت سینما و بازیگری در کشور ما فوق‌العاده درام است.راست می گفت که‌اوضاع زندگی بازیگران و هنرمندان کشور اسفناک است و آنها از درد بیکاری به فلاکت افتاده‌اند. بماند که چه‌ها از پدیده نقش فروشی در

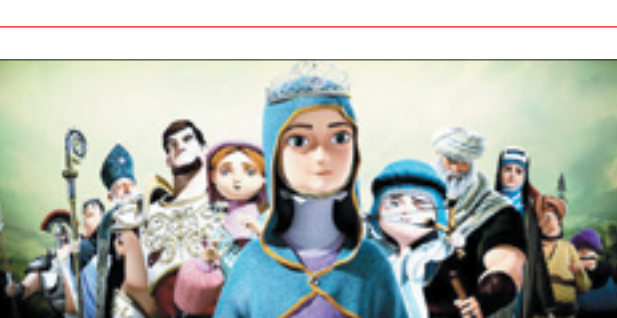
سینما و پارتی بازی بر سر نقش و اتفاقات باور نکردنی که پشت دوربین‌ها می افتد گفت! این روزها تیترو و خیر اکثر رسانه‌های داخلی و سینمایی کشور هم درباره همین بحث است. این رسانه‌ها و خیرگزاری‌ها درباره بیکاری بازیگران،اوضاع ناراحت‌کننده زندگی آنها و خرد شدن استخوان‌های هنرپیشگان سینمای ایران در لا به لای چرخ دهنده‌های زندگی خبر می دهند. روی سخن نگارنده با مسئولان محترم سینمایی کشور است. بی‌تردید نامه‌نوشتن و بیانیه‌امضا کردن ۴۳۸ نفر از هنرمندان،اغلب متعلق به بدنه سینمای ایران به رئیس‌جمهور به منظور رسیدگی و رفع مشکلات آنان خبر از یک فاجعه دارد. یک فاجعه فرهنگی!

صدالبته خبر ناراحت‌کننده‌تر حرف‌های مینا نوروزی‌فر، بازیگر سینما و تلویزیون است. جای بسی تأسف است که هنرمند کشور به رسانه‌ها و خیرنگاران بگوید می‌خواهم در مترو جوراب فروشی کنم. چون ماه‌هاست که مشغول خانه‌داری هستم و از کارهای تئاتری و تلویزیونی هیچ خبری نیست.همین می‌نویسند. من هم به دنبال این هستم که از مترو اجازه بگیرم وبروم داخل یکی از واگن‌ها دستفروشی کنم.

بی‌شک این خبر در دناک است که هنرپیشه ما بگوید که کار تنها برای یک عده خاص است و برخی از طریق دوستان خود مشغول می‌شوند، به همین دلیل برخی با بیکاری مواجه می‌شوند. در این میان عده‌ای می‌نویسند که دیگر نیکی گرمی‌تان نقش عروس را نسازد. آنها نمی‌دانند این افرادی که اعتراض می‌کنند، در واقع نمی‌خواهند نقش یک دختر ۱۸ ساله یا بازیگر اصلی را ایفا کنند.این افراد در واقع خواهان ایفای نقشی در جایگاه خود هستند. من هم به دنبال راه‌اندازی شغلی برای هنرمندان بیکار هستم. در هر شغلی به هر حال بیکاری وجود دارد اما ما نمی‌دانیم که چگونه تعریف کنیم که بازیگری هم شغل است. برخی تنها منبع درآمدشان همین بازیگری است.

آقایان! مسئولان ریاست محترم سازمان سینمایی! رئیس محترم خانه سینما! حرف‌های این هنرمندان را بشنوید لطفاً من می‌دانم و به این یقین نیز رسیدم‌ام که شما همیشه در جلسه‌هستید!می‌دانم که همیشه سر شما شلوغ است!برای یک بار هم که شده‌ا جلسه‌هایتان بیرون آمده و مشکلات سینمای کشور را ببینید و فکری کنید.

آقایان! حرف یادداشت چند خطی صاحب



بازار کن میزبان «شاهزاده روم» شد

بنیاد فارابی که پسر از تولید «شاهزاده روم» و حضور موفقیت آمیز آن در سی و سومین جشنواره فیلم فجر یا خرید بخشی از اثر «شاهزاده روم» از تولید این اثر حمایت کرده بود، اکنون نیز قصد دارد به عرضه این انیمیشن سینمایی در بازار کن و سسای بازارهای جهانی بپردازد. بازار فیلم کن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز مبادله آثار سینمایی دنیا محسوب می‌شود که هم‌زمان با جشنواره فیلم کن از روز سه‌شنبه ۱۲/۱دیپهشت ۹۵به مدت ۱۱ روز در کشور فرانسه برگزار می‌شود. شایان ذکر است انیمیشن سینمایی «شاهزاده روم»

فرهنگ‌و هنر

سرویس فرهنگی ۴۶۶۴۸۸۹۴

گفت‌وگو با دکتر محمود اکرامی‌فر، شاعر «یا علی گفتیم و عشق آغاز شد»

مدهای ادبی داریم نه جریان ادبی

خروجی برخی انجمن‌های شعر مثل تخم‌مرغ تلاونگ است که شبیه همدیگرند!

دکترای خود را در رشته مردم‌شناسی یا گرایش فولکلور از دانشگاه تاجیکستان دریافت کرده. «مخلوقات فوق‌الطبیعه در فولکلور خراسان» عنوان پایان‌نامه او بود که تحت نام «از ما به‌تران» به‌عنوان پژوهش برتر بین‌المللی از سوی وزارت ارشاد انتخاب و کتاب سال دانشجویی ایران شد. در ادامه‌گفت‌وگوی ما با خالق مجموعه آثار «دریا تشنه‌است»، «ما با سلیقه مردم پیر می‌شویم»، «همیشه کسی هست که دلش مال تو باشد»، «این کتاب اسم ندارد» و... را می‌خوانید:

غزل- مثنوی با ۳۱۲ بیت برای ۱۴ معصوم که حضرت ابالفضل هم در آن آمد و نهایتاً عاشقانه شروع شد: «آخرین باری که طوفانی شدیم/ پیش پای عشق قربانی شدیم/ایک دوگلم از خویشتن بیرون زدیم/ واقف از اسرار پنهانی شدیم...». در این مثنوی بیت‌های زیبایی دیگری هم هست، اما «یا علی گفتیم و عشق آغاز شد» بیشتر به دل مردم نشست. شاید به این دلیل که همه‌وقتی می‌خواهند عشقی را آغاز کنند، یک «یا‌علی» از ته دل می‌گویند.

با وجودی‌که این شعر آیینی است و شما خیلی در این حوزه کار کردید، به اعتقاد شما اصلی‌ترین مؤلفه‌های رای سرودن یک شعر آیینی چیست؟

دانش و بینش آیینی؛ کسی که دانش آیینی نداشته باشد، حرف‌های سطحی هستند و شبیه حرف‌هایی است که خیلی‌ها می‌گویند. اگر بینش آیینی نداشته‌باشد، شاید ره به ترک‌تان ببرد. من معتقدم حضرت زهرا(س) نقاط عطف و نقاط مثبت زندگی‌اش خیلی بوده‌و نباید همه زندگی او را در این پهلوی شکسته ببینیم یا مزار گم شده‌ا: «و باز گو آن ماه ناپیدا کجاست/هان منزار حضرت زهرا کجاست»، ولی «گرچه طوفانی‌ترین زهر است عشق/ خاکسای حضرت زهرا(س) زندگی فاختری داشته. من فکر می‌کنم که اگر قرار است ما آدها را پیرو حضرت علی(ع)، حضرت زهرا(س) و امام حسین(ع) کنیم، باید این شخصیت‌ها را شخصیت اول آیینی قرار بدیم، نه تک‌خور ادبیات آیینی. اگر ما ادبیات آیینی را به‌عنوان اول آیینی قرار ندهیم، وقتی امام حسین(ع) می‌گوید: «هیجات ما بعد از انقلاب، شعر آیینی، اجتماعی و طنز رشد بسیار چشمگیری پیدا کرد و غزل‌های اجتماعی و عاشقانه‌های پاک و درست رشد کردند و ادبیات‌عاشقانه‌ها مبتذل‌قلب از انقلاب دزد شد. اما به‌رحال مدهای ادبی و سطحی‌نگری‌های برخی هم هست. وقتی تولید زیاد باشد، به تبع آن ضایعات هم زیاد می‌شود.

شما خالق ممرار معروف «یا علی گفتیم و عشق آغاز شد» هستید که به حدی شهره‌است که شعر مشترک کارت‌های عروسی خیلی از جوانان ایرانی است. چه حالی به شما دست داد که این شعر را سرودید؟

من شعرهای مرتیه زیادی شنیده‌ بودم و همیشه فکر می‌کردم نمی‌شود همیشه مرتیه‌باشد، باید چیزی غیر از این بنویسیم چرا که حضرت محمد(ص)، حضرت زینب(ع)، حضرت زهرا(س) و اهل بیت(ع) زندگی حماسی و عاشقانه‌ای داشتند. فکر کردم بهتر آن است که از این زاویه حضرت علی(ع) می‌آید، می‌گویند: فزت و رب الکعبه، یعنی که خدای کعبه رستگار شدم. امام حسین(ع) می‌گویند: هیهات من الذله و حضرت زینب(س) می‌گویند: من از کربلا چیزی جز زیبایی ندیدم. من خواستم همین‌ها را نشان دهم، همین «زبایی‌ها» راه همین «هیجات من الذله» و «به خدای کعبه رستگار شدم». را. و این سه جمله شریف‌وشیرین سر لوحه نگاه و جهان‌بینی من شد. «در خلاف حدی عادت طلب‌کنم که من/ کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم»، بعد شروع کردم به نوشتن یک



وقتی می‌خواهید برای امام حسین(ع) شعر بگو یید، ممکن است بیست اول و دومش به ذهنتان بیاید اما برای بقیه‌اش باید تلاش کنید. سن یک مثنوی ۳۱۲ بیتی برای ۱۴ معصوم دارم که دو سال رویش کار کردم



توأم، لایالی‌ام...» و اراده‌ای برای اینکه غزل باشد یا مثنوی نیست... اراده، سر سرایش شعر است و هر جا غزل آمده، غزل نوشتم و هر جا مثنوی آمده، مثنوی. بعد اسم این کتاب را گذاشتم: «این کتاب اسم ندارد»

آسده، غزل نوشتید و هر جا مثنوی آمده، مثنوی، به اعتقاد شما شعر بیشتر ماحصل ذوق و الهامات شری شاعر است یا هر شخصی با تمرین و بازی با کلمات هم می‌تواند شعر بنویسد؟

به نظر من، شعر مثل عشق می‌ماند: «عشق آمنتی بوده، نه آموختنی...». شعر هم دوچه دارد؛ یک وجهش آمدنی ست و به عبارت دیگر بافنتی است و وجه دیگرش ساختنی یا بافنتی. کلیت شعر، تصاویر و تشبیهاتی که به ذهن شاعر وارد می‌شود بافنتی است. اما ساختن و پرداخت آن بافنتی است. مثلاً عناصری دست من می‌آید و مرا متناسب با دست کسی دیگر، من آن عناصر می‌دمم و دیگری یک جور دیگر. لذا شعر در کلیتش آمدنی است، اما در جزئیاتش ساختنی. نمی‌شود بگوییم مولوی، این همه مثنوی، سنجیده یا کفچه به ذهنش آمده. قطعاً او هم ابیات را پس و پیش کرده. خود من گاهی قصد می‌کنم درباره موضوعی شعر بگویم و حال خاصی دارم و کلیتی به ذهنم می‌آید. مثلاً وقتی می‌خواهید برای امام حسین(ع) شعر بگویید، ممکن است بیت اول و دومش به ذهنتان بیاید اما برای بقیه‌اش باید تلاش کنید. من یک مثنوی ۳۱۲ بیتی برای ۱۴ معصوم دارم که دو سال رویش کار کردم. دو بیت نوشتم و رفتم باهر خوردم، سه بیت نوشتم رفتم به گوسفندهایم آب دادم، چهار بیت نوشتم و رفتم روغن ماشینم را عوض کردم و آن مجموعه طی دو سال نوشته شد. منتها آن لحظات، لحظاتی ناب بود.

با این وجود، تا چه اندازه با جریان‌های ادبی، سبک‌های شعری و نوآوری شاعران پس از انقلاب موافقت؟ اساساً این آثار ماندگارند یا سطحی و زودگذر؟

من اینها را جریان ادبی نمی‌دانم، اینها مدها و شیوه‌های ادبی گذرا هستند. وقتی صحبت از مد می‌کنیم می‌گوییم شیوه‌های قومی گذرا؛ یعنی یک ماه، یک فصل و یک سال هستند و بعد می‌روند. جریان آن است که ۵۰ سال، ۱۰۰ سال و بیشتر حضور داشته باشد و ادبیات را تحت تأثیر خودش قرار بدهد و شاعرانی در آن جریان ادبی صاحب‌نام و سرآمد بشوند. بنابراین، اینها مدهای ادبی‌اند. نمی‌خواهم بگویم بد هستند، چون خود مد، لزوماً بد نیست و کارکردهای مثبت هم دارد. اما این مدهای ادبی یکسری پیرو پیدا می‌کند و فوری هم از بین می‌رود و مد دیگری جانشینش می‌شود. به‌هر حال در ادبیات مدهای ادبی داریم؛ مثل نوع حرف زدن. مثلاً ده سال پیش واژگانی مثل خفن، خز و... وارد زبان شد. من این موضوع را بررسی کردم و در کتابی تحت عنوان «مردم‌شناسی اصطلاحات خودمدانی» آوردم.

به نظر شما، چرا پس از انقلاب در ساختار و محتوای غزل تغییراتی اساسی ایجاد شد؟

من هم مثل بقیه مردم کارهایی که لازم بود

در زمینه انقلاب انجام دهم، انجام دادم. بعد از انقلاب هم فعالیت‌هایی در شورای ده و شورای محل داشتم. با جهاد همکاری می‌کردم و به مناطق جنگی می‌رفتم. البته برای بازسازی هویزه. بعد هم آمدم و یک غزل - مثنوی برای شهید علم‌الهدی و شهدای هویزه سرودم که در نوع خودش بی‌نظیر است. یک غزل- مثنوی که حدوداً ۲۷۰ بیت است و ۲۹ غزل در خودش دارد و با این بیت‌ها شروع می‌شود: «امشب شبیه زلف تو حالی به حالی‌ام/ امشب غزل سرورده‌ام امشب جلالی‌ام/ دم می‌کشم شبیه در ختان ماقبلت/ امشب خراب چشم

من هم مثل بقیه مردم کارهایی که لازم بود در زمینه انقلاب انجام دهم، انجام دادم. بعد از انقلاب هم فعالیت‌هایی در شورای ده و شوررای محل داشتم. با جهاد همکاری می‌کردم و به مناطق جنگی می‌رفتم، البته برای بازسازی هویزه

چرا خزاعی کمک ۲۰ میلیاردی مجلس را رد کرد؟

■ **حامد مظفری**

اینکه مدیر باشی و مدیر جشنواره‌ای که می‌توانی برای برگزاری یک دوره آن لاقفل بار چند سالت را ببندی اما باز هم سعی کنی با حداقل‌ها کارت را پیش ببری. کار چندان راحتی نیست به‌خصوص که اگر جشنواره‌ات در شمول جشنواره‌های ارزشی باشد و بتوانی به‌واسطه اهداف جشنواره هم که شده توجه ازگان‌های حکومتی را برای تخصیص بودجه به خود جلب کنی. محمد خزاعی اما دبیری است که این کار را کرده است. وی در تازه‌ترین گفت‌وگوی خود بیان کرده است: «سال گذشته جلسای با کمیسیون فرهنگی و کمیسیون تلفیق داشتیم و اعلام کرده بودند ۲۰ میلیارد تومان به جشنواره اختصاص

می‌دهند که بعد متوجه شدیم که این مبلغ از بودجه سینماست و اعلام کردیم راضی نیستیم که این بودجه از سینما کم شود. خود بودجه سینما به اندازه کافی کم هست و ما به دنبال بودجه مستقلی بودیم و در نهایت هم هیچ بودجه‌ای اختصاص پیدا نکرد و تا این لحظه ردیف بودجه مستقلی پیش‌بینی نشده است.» اینکه محمد خزاعی که اتفاقاً چهره‌ای موجه در عرصه مدیریت دولتی سینمای ایران است و تجربه دبیری مهم‌ترین جشنواره وطنی یعنی جشنواره فجر را هم داشته به صراحت اعلام می‌کند: از خیر کمک ۲۰ میلیاردی مجلس گذشته، اتفاق تازه‌ای است. خزاعی می‌توانست مانند دهها مدیر دیگر این ۲۰ میلیارد را گرفته و البته جشنواره‌ای مانند تمامی جشنواره‌های دیگر این کشور بر گزار کند و البته منفعت قابل توجهی را هم برای خود و تیم بر گزار کننده جشنواره در نظر داشته باشد اما او این کار را نمی‌کند تا به زعم خودش از بودجه سینما کم نشود. اما این طرفه را بگذارد کنار رفتار مدیران سینمایی کشور تا در پایاند سوءمدیریت چه‌علاسی که به پیکره سینما وارد نکرده است. آنگاه این بود که این ۲۰ میلیارد برای توسعه زیرساخت‌های سینما و حل مشکلات اولیه صنف سینمای ایران صرف شود نه آنکه مدیران سینمایی دولتی اینشورهایی فرعی برای خروج آن انتخاب کنند.

اوضاع و احوال صنف که نیازی به گفتن ندارد و مدیرعامل آن هم به جای آنکه از حل مشکلات رفاهی صنف بگوید درباره زمان برگزاری جشن(۱) مانند سال‌های قبل می‌کند. از آن طرف رئیس سازمان سینمایی هم بخشی از این ۲۰ میلیارد و ۲۰ میلیارد‌ها را صرف برگزاری جشنواره‌هایی مانند بین‌الملل فجر می‌کند که حتی به اندازه فیلمی مانند «سالوادور»... هم مخاطب ندارند. آیا سازمان سینمایی هم نمی‌توانست مانند جشنواره‌های بین‌الملل فجر به برگزاری جشنواره‌ها در مقیاس جهانی نداشت و پرسنل اجرایی آن در شغلا در صف نمایش فیلم‌ها می‌ایستادند(۲) تا هم مخاطب داشته و نویدبخش باشد؟ رضا میرکریمی که مدیرعامل خانه سینما هم شده چگونه توانست در شرایطی که دهه‌انفر از اعضای صنف سینما معطل یک وام قرض الحسنه یک

میلیون تومانی هستند بودجه‌ای میلیاردی را صرف برگزاری یک جشنواره سوت و کور کند؟ اینجا است که تجربیات مدیریتی بیش از هر جای دیگری رخ می‌نماید. محمد خزاعی که سابقه مدیریت‌های قبلی هم داشته است سعی می‌کند این تجربیات را عملی کند برای برگزاری جشنواره‌ای که هزینه و بدون بزر و بپاش که حداقل پنج محصول درجه یک در آن رونمایی شود و البته قید ۲۰ میلیارد حمایت مجلس را هم بزند.

■ **اگر این ۲۰ میلیارد را به میر کریمی پیشنهاده می‌دادند چه می‌کرد؟**

حالا اگر این ۲۰ میلیارد را به میر کریمی پیشنهاد می‌دادند چه می‌کرد؟ آیا از خیر دریافت آن می‌گذشت تا این پول در مسیر واقعی آن خرج شود یا می‌کوشید چند بخش فرعی دیگر مانند دارالفنون برای جشنواره‌اش ایجاد کند و به این ترتیب اینشخوری پیدا کند برای خروج بودجه. میر کریمی اگر اندکی تجربه مدیریتی حرفه‌ای داشت وقتی به وی پیشنهاد دبیری بین‌الملل فجر شد نه تنها آن را نمی‌پذیرفت که به مدیران سینمایی هشدار می‌داد که برگزاری چنین جشنواره‌ای بدون اصلی‌ترین محصول مورد نیاز هر جشنواره که فیلم معتبر است عین ائلاف منابع ملی است اما ایشان چون تجربه مفید مدیریتی نداشته‌تو تنها حل مشکلات صنفش را به برگزاری بین‌الملل فجر ترجیح نمی‌دهد که حتی به هنگام برگزاری جشنواره هم توانایی جذب اسپانسر برای جشنواره ندارند و کاملاً محتاج می‌شود به بخشی از سرانه بودجه سینما برای برگزاری جشنواره‌ای که خدا می‌داند فقط چه دستمزدی به ۲۷ نفر مشاور و معاون و مدیر آن تعلق گرفت است.

امسال که گذشت و بخشی از بودجه سینمایی کشور برای جشنواره‌ای تلف شد که متأسفانه نه فقط در منطقه که در کشور خودمان هم مهجور واقع شد!ای کلن مدیران سازمان سینمایی برای سال آینده که آخرین سال مدیریتی‌شان هم است رفتارهای نیک همتان باسابقه‌تر خود را سرمشق قرار دهند و بکوشند در مسیری حرکت کنند که با حداقل ائلاف منابع مدای فعالیت‌های فرهنگی‌شان به تحقق برسد...